

شیطانی با نبش قبر

گزارش هفته

تشریح

ویژه نامه حوادث | روزنامه جام جم | ۵

چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۷۹

روایت نبش قبر



دکتر داوود میروسی، متخصص پزشکی قانونی که در کنار تیم جنایی راژگشایی از علت مرگ را در دستور کار دارد، در این جلسه گفت: سازمان پزشکی قانونی سه قسمت دارد. اول کمیسیون هاست که مربوط به پرونده هایی است که نیاز به اظهار نظر بیش از یک نفر دارد. قسمت دوم معاینات است که در آن پرونده های مربوط به نزاع، تصادف و... رسیدگی می شود. بخش آخر هم سالن تشریح است که اجساد به آنجا ارجاع می شود. هر مرگی که در علت آن علامت سوال وجود داشته باشد باید به پزشکی قانونی ارجاع و جسد کالبدشکافی شود. گاهی بحث مالی پشت آن است مثل تصادف و دیه، گاهی حوادث طبیعی است مثل زلزله و گاهی هم جنایی است. بخواهم برایتان مثال بزنم در ماجرای سیل امامزاده داوود ما اجساد را بررسی و علت مرگ را مشخص کردیم. حال امکان داشت جسد مقتولی را در میان گل ولای انداخته باشند تا ردی از خود باقی نگذارند. برای این کار ما باید دقت لازم را به کار بگیریم و در هر حادثه ای درباره علت مرگ نظر بدهیم. این متخصص ادامه داد: اجساد همراه گزارش کلانتری به پزشکی قانونی می آیند که این گزارش خیلی مهم است. برای مثال در پرونده ای جسد مردی با ظاهری کارتن خواب در کیسه ای در کنار جاده پیدا شده بود که در گزارش به این موضوع اشاره نشده و در ابتدا تصور می شد یک مرد عادی کارتن خواب است یا در ماجرای دیگر دو نفر با مشکل اعصاب و روان در حال قلیان کشیدن درگیر شدند که یکی از آنها با چاقو ۱۸۰ ضربه با عمق کم به دوستش زد و جسد او را در حیاط رها کرد. آن حیاط پر از اردک بود و تصور می شد مرگ عادی است و زخم ها به دلیل نوک اردک ها بوده که با بررسی جسد متوجه ضربه های چاقو شدیم. در سالن تشریح در کنار کالبدشکافی، نمونه برداری می کنیم تا آزمایش های سرولوژی و سم شناسی را انجام دهیم. سعی می کنیم این اقدامات در کمترین زمان انجام و جسد تحویل خانواده متوفی شود. دکتر میروسی درباره پرونده قتل سعید هم گفت: پس از دستور قضایی مبنی بر نبش قبر، تیمی به یکی از استان های غربی رفته و جسد را از قبر خارج کرده و به پزشکی قانونی تهران منتقل کردند. به دلیل هوای سرد آن منطقه و دفن جسد در عمق دو متری زمین، پیکر از بین رفته و توانستیم نمونه برداری کنیم. ابتدا تصور می شد پودری که به مقتول دادند قرص برونج است که در آزمایش دریافتیم قرصی ضد افسردگی بوده که اثر قرص اول را تشدید می کرده است. گزارش بررسی جسد را بعد از آماده شدن به دادسرا ارسال کردیم.

خواستیم که کار را تمام کند. او پودری را داد و گفت تضمینی است. بعد از قتل و فراموش شدن ماجرا با مهناز ازدواج کردم و فکر می کردم همه چیز تمام شده که دستگیر شدیم. از سامان درباره طلاق همسرش پرسیدم. او برای این که همسرش را طلاق دهد به او تهمت اخلاقی زده بود تا این زن از زندگی با او خسته و جدا شود. پس از تکمیل تحقیقات پرونده با صدور قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. قضات دادگاه کیفری پس از رسیدگی به پرونده و باتوجه به درخواست اولیای دم، حکم به قصاص مهناز دادند. سامان هم به ۲۵ سال زندان محکوم شد. این رای در دیوان عالی کشور تایید شده و برای اجرا به شعبه اجرای احکام دادسرای جنایی تهران ارسال شد. پس از استیذان حکم در مرحله اجرا قرار می گیرد و اگر رضایت اولیای دم جلب نشود مهناز قصاص می شود.

بستگانش بودند پرس وجو کرد و قرار شد دارویی به او بدهیم تا کسی متوجه قتل او نشود. سامان قرص ها را تهیه کرد و برایم آورد. من هم روزی سه تا پنج قرص را در شربت یا دمنوش می ریختم و به شوهرم می دادم. با خوردن قرص ها چندبار حالش بد شد و به بیمارستان رفت. دیگر از این وضع خسته شده بودم که آخرین بار سامان پودری به من داد و خواست با قرص ها مخلوط کنم و به شوهرم بدهم. آن شب خانواده همسر از شهرستان آمده بودند. مادر شوهرم دارویی گیاهی داد و خواست دمنوش درست کنم. من هم قرص و پودر را در آن دمنوش ریختم و به شوهرم دادم که این بار قبل از انتقال به مرکز درمانی ایست قلبی کرد.

سامان هم سرانجام به همدستی در این قتل اعتراف کرد و گفت: طوری برنامه ریزی کرده بودیم که اگر همسایه ها شک نمی کردند راز قتل فاش نمی شد، اما خون مقتول دامنگیر ما شد. وقتی قرص ها اثر نکرد به ناصر خسرو رفتم و از مردی که دارو می فروخت دارویی

اعتراف باز گشودند. مهناز در بازجویی ها گفت: با من فامیل هستیم. قبل از ازدواج با آنها رفت و آمد تیم. ۱۸ ساله بودم که ازدواج کردم. سال ۱۳۹۹ در اینستاگرام پیدا کرد و پیام داد. بعد هم رابطه شروع شد. آن موقع فهمیدم او چشمش دنبال بوده اما به دلیل اختلاف سنی پا پیش نگذاشته ت. وضع مالی اش خوب بود. همین هم صحبتی شد عاشق هم شویم و تصمیم به ازدواج بگیریم. نقشه قرار بود از همسران خود جدا شده و بعد از آن با هم ازدواج کنیم. سامان توانست از همسرش جدا شود شوهرم مرا طلاق نمی داد. می خواستیم هرطور می توانستیم ازدواج کنیم و تنها راهی که پیش روی ما بود، قتل شوهرم بود. سامان پیشنهاد داد به چند نفر پول بدهیم تا شوهرم را بکشند که گفتم چون می خواست همکارانش پیگیر می شوند و ماجرا لو رود. به همین خاطر تصمیم گرفتیم غیر فیزیکی او را بکشیم. سامان از چند پزشک که از دوستان و

عکس ها تزئینی است